

توقیر

محل رجوع و توفیق اداره اشقیه
 مسالیه درازده هزار و بیست و
 خارج بانصاف و حیدر بیجا بکسینه
 ۲۴ شهر ذیحجه اول است
 ۲۱ روز ماه فرانسه ۱۹۰۲ مسیحی

اداره حریه علمیه نو و در طهران
 حله سنگلی گذر خانقاه
 کلیه اداره بامید کل ناظم الامور
 امیر اداره و دبیر ثانی آقا
 میرزا کاظم خان طبیب کرمانی

در این روز جمعه در کلاس علمیه در وقت غروب مطربان اعلام فقید ملک مناباد و
 شب پدیدت بخانه طبع سوره ای چهارم طبع ایوب نبوی است که صاحبان معارف و اخبار از آنست که از آنست که
 به ما مطالبین است و در منزلت در علمیه است و فریاد خواهند است اما مشین عطا بعد از آنکه طبع خواهد شد

گهریست مندرجان

تعلیم کلام ناپلئون مدارس
 لغات انکشافیک دنیا حرکت زمین
 هوا سقوط اجسام آشنایت جدول

تعلیم

در زمان استعمار بر حسب قانون هر کس بایداطفال خود را
 تعلیم دهد خواندن و نوشتن آموزد آنرا و با سواد کرد
 اگر طفل بدین سواد باشد پدر و مادرش مسؤل است
 شخص بی سواد از اکثر امتیازات تمدن محروم ماند هیچ
 کس در حربه او ندهد اگر در حشر است و در این خود نگیرند

هر کس عقدا و را خواند بصفه لشکری قبول نمیشود
 جامعه بلد از قبیل اجزای اداره بلدی یا سولیداری و عضو
 مجلس حفظ الصحة و قضاوت و کالک و لایه ای است
 بنیکند این است که در مملکت عالم عموم اهل کار خود
 و صیغ شریف عین و فقیر شهری و بدوی همه صلح سوادند
 روزنامه میخوانند کتاب میخوانند بلکه کور و اعلی با سواد
 میشود با علم میگرد روزنامه مخصوص در آنکه آن مخصوص
 دارند که در سه مخصوص از بد بصیر با چشم میخوانند اعلی
 با دست میخوانند علمای ملک که پدر و درو جانانند اصلا
 عیوبان جاهلان آنها را بواسطه جزائیکه در هر دره

بعضی از آن متوجه طبع و نشر مینمایند صیغه نمانند آنها را
از و خاست تسلیم و کامل آگاه مینمایند و مملکت ما اکثر
بیشتر اقدام کند و جمعی از ایشان و فقراء را تعلیم دهند و میدهند
دایره کند دیگران در مقام ضلالت برآمده کمال سعی در
جلد او در خواب و در مانع سوختن که مؤسسون خواهند نمود
مدارس قدیمه ماکه محل تحصیل طلاب علم آری و خواب
انفاده در خارج لباس علم محترمانه است و مملکتها اهل علم
و طلاب که هر یک مالها از محنت کشیده و در علوم متعدده
ذاتاً و عالم است باید مانع سوختن و پرورشه باشد احدی
احترام آنان را سر می نهد و با اینکه صاحب شرع اسلام
در باره آنها توصیه فرموده من اکرم عالماً فقد اکرم
و من آهان عالماً فقد آهان و در باره این جماعت است
در اول معالماً الرزقی خبری نقل میکند که مضمونش اینست
هر که طلب تحصیل کند باید از علم را واجب است برای
آن باشد بیکر عمل کند یا آن یا عمل نکند یا این اخبار و با حکم
عقل یا اینکه عالم محترم است پس چه است که باید اهل علم این
گونه باشند احترام یک نفر دلال جاهل باید پیش از عالم
باشد نیست سبب مگر محمل عموماً اگر عموماً اهل در طریق فانیان

بودند و نره علم را چسبیده بودند هر آینه بوجود طلاب
و اهل علم کمال افتخار و اداتند

تفسیر کلام از پلین در وقت سلطانی اسلام

امروز از روی عده نفوس اسلامیان آن جنایت قابل توبه
که بتایید و اتفاق آنان سلطان اسلام دست تصرف در
اطراف اکناف عالم اندازد و چون اسلامیت در تمام
قطعات خسته از غرض منتشر و همه از دو قانون مذهب مستعد
جهد با مخالفین مینمایند نسبت عمل دیگران بر موضوع
مطلوب مینمایند و استعداد ترقی ملت و دولت
بطوریکه در اسلام موجود است در هیچ قوم و مملکت و
سلطنت موجود نیست سبب اینست که با این تمجید است که از
مسلمانان نشانی چرا مملکت اسلام روز بروز در ضعف و دلور
اسلام در نزل مشاهده میشود ناپلیون جواب گفت که
علت اصلی اختلافات مذهبیه است که بمرور در هر روز
خود غرضی بر می ریاست طلبان در اسلام پدیدار شد
که بیک حرم مدبرانه و غرض صهیانه سلطان اسلام میتوان
دفع نمود وضع مذهب اسلام و اساس ترقی اسلامیان
در عالم کبریه بستی در مسلمانان و دینیه گداورده شده که

در هر وقت و زمان در بین مدبر و سلطان صاحب عمر
 از میان آنان بر اینگونه شود در قلیل زمان میتوانند
 آنها را بروج حقیقی و ترقیات واقعی فایز گردانند این
 مرتبه هیچ دولت و مملکت حاصل نمیشد چه اتحاد و اخوت
 مکه و مین و مساوات و مواسات اسلامیان از در مکه
 و اطاعت و سرنازی آنان در تحت امر خلیفه و سلطان
 خود از در عقیده و تقبی است که اگر اختلافات برسد و
 مرتفع سازند هیچ قوت و قدرتی با ایشان همسیر و هم
 و دولتی با آنان برابر نباشد نمود کلام این پادشاه
 فایز مفضل است هم مگر فهمیده و دانسته که اگر سلاطین
 اسلام هم فرمایند و عازم شوند بر اجرای قانون اسلام
 ترویج و پیشرفت آنها از سایر دول و مملکت بشیر است امر و اتفاق
 و موافقت مواسات و سلطان اسلام یعنی اعظم
 شاهنشاه اسلامیان پناه (مظفر الدین شاه) قاجار و
 اعظم سلطان اعظم سلطان عبدالحمید خان غازی
 اید هم الله بتائیدات باندازه با عیش و شادمانی و آسودگی
 رعایا و ترویج اسلامیان را متکفل گردیده که اگر سایر
 سلاطین و امراء اسلام اقتدا فرمایند و اقدام نمایند این

فرماید بیکر استی غیر از اسلام باقی نخواهد بود اگر امر
 عموم مسلمین بلید سقران و بلید بیکر اجراء قانون
 آنوقت تمدن و ترقی و اصلاح کاوها را خواهند دید
 ملاحظه فرمائید مجله الجلال عربیه مطبوعه مصر که
 در شماره اول آن سال بموم میسویسید تاریخ مملکت را و
 ذکر نمود که یک نفر از مسلمین با نجر از رفت و از قول فضل
 همان بلیت فرصد و پنجاه هزار نفر بشری اسلام مشرف
 شده و سر و زینور قرآن مستلا و تمدن گردیده اند و
 نیز در قریب بلیت المقتدرین نظر فرمائید که بسبب هزار نفر از یازده
 بیدندنا فعال و اعمال خلیفه تا به بدون چند و نوع
 بشری اسلام مشرف شدند اگر امر و نصلمانان بحسب
 قانون اسلام کما ینفع عمل فرمایند و قانون خود را اظهار
 و ابراز نمایند و فعل و قول را مطابق نماید آنوقت خواهیم
 دانست که هر چه چیداریم محتاج بقانون جدید نمیشیم
 اگر خدا توفیق دهد و شروع بمعنی قانون نمایم دیگر
 مجالس بعضی مجالس نمیکویند ما قانون نداریم خداوند
 طول عمر دهد و تائید فرماید یا دشما را از قوت و قدر
 حضرت با شرف تا باین اعظم والا اگر ندین و میک فطر قیام شانه

و این وزیر مسلمان نادین نبود الان قانون جدید وضع شد
 بود و قانون اسلام از دست افتاده بود و امروز مسلمان
 دست نرفته و دست کسی دیگر در این دنیا باها سیر و گردن
 میگردند خداوند باقی و پابنده بداد مروج اسلام را و
 ذلیل و خوار گردان مخرج اسلام را

مدارس از مکره ۱۲

بلکه وبال و نکال گویند غایب بر حال و احوال آنکس است که
 مأمور با صلاح و دفع این مفاسد عظمی بوده و در بر روز
 تولید فساد و تکثیر فتنه میکند باری انجواب مسئول بر کار
 خود را بر اسکا بنایزه دلداد اغدا مشغول نکند و جواب
 مطلوب بیداعرض کنیم

از بد و افتتاح مکتب شدیه و در ایران سه ماه بعد از مرگ
 شاه شهید است از آخرین نفر فرنگستان مجمل از مفصل این
 اجمال اینکه شاه شهید نادان الله برهان در مراجعت فرنگستان
 دو شب در ایوان اطراف فرمودند و بیامشای مدارس بزرگ
 دولتی اینجا تشریف بردند همانا افواها شنیدند که مدرسه
 منظوم بجهت تربیت اطفال مسلمان اینجا باز شده که مؤسسه
 و غیر علمای دوستیه گردیده است از آنجا که آن پادشاه

با غیرت مسلمان نواز بود خصوص در خارجه اطلاع دادند
 که بیامشای مکتب شدیه تشریف فرما خواهند شد و بزرگ
 داشتن قدم نادین فرقی میاهات مسلمین را بفرقدان افشا
 برسانند تشریف آوردند و دیدند و پسندیدند پوزگرا
 مکتب را خواستند و ملاحظه فرمودند که مکتب
 (حسن بن محمد تبریز) یکی از عالمزادگان در اینجا نبوده
 چند است بجزم تحصیل قانون اصول جدید که تعلیم و افتخار
 مکتب در ایران بجزر کرده و بعد از فرا گرفتن قوانین محکم
 محض تزیینت بیه بافتتاح مکتب در ایران اقدام کرده
 در اندک مدتی آن رتبه رسیده است (بقیه دارد)

غناق از مکره ۱۳

ضد ع را بعضی از فضلا بوزع معجز کنند و این خطا است
 چه ضد ع بجز چیز غول است که بعضی قرابانه گویند و در
 بجز چلیپا سه و ما در مولا است که کشتن آن موجب غسل
 ندیده است در برهان چقدر از و زقیاف دانسته
 سایر بجز با غلط است بلکه سایر بجز جمیع است
 متواتر بجز متتابع غلط است بلکه متواتر بجز در پی بود
 با فضل است متتابع پی در پی بدون فصل است

لیکن بکسر مطلق در وقت خرمنا ساجوف و او می باشد بلیه
 گفتن بعضی که در وقت خرمای تازه غلط است
 اما آن بفتح ماده خروختر است اهل اختصاص بعضی با اهل
 اشتباه است و نیز بضم و کسر غلط است
 توان و توانا فارسی است بضم است یعنی قدرت و قوه
 گفتن بعضی بکسر یا فتح غلط است
 جوان بضم اول ظرف است که از دلیمان یافته شده است
 گفتن بعضی بفتح یا کسر غلط است
 خرمین بکسر توده غله باشد گفتن بعضی بفتح غلط است
 خرده بضم اول و فتح ثالث ریزه هر چیزی را گویند
 بکسر ثالث غلط است (بقیه دارد)
 ما آنچه در این جزیده علمیه درج کنیم اگر بخواهیم مفصلاً
 و مشروحاً ذکر کنیم او را و گنجایش ندارد همین قدر عرض
 میکنیم بدون ما خدیج مینویسیم بلکه تا ممکن است عین
 عبارات را ساسیلاً ذکر میکنیم اشخاص بی علم و بی سواد حق
 بعضی خرفان دارند (لیکن لا یعلم حجّه علی من یعلم)
 اگر اشخاص با علم حرفه دارند حاضر نمی برای جواب

انکشاف نیک دنیا از عمر ۱۳

رهنر آنست که نامش را نپرز بود آمد در صورت مسائل
 آثار تربیت و فطانت هلا خطه نمود وی را بعد خود
 دعوت نمود شخص سائل با طفل خود داخل کردید سائل
 نام کرستوف کلوب بود در وقت صرف شام زان پرز
 سرگشت کلوب را سوا نمود کلوب عرض و از اده
 خود را در مسافرت اسپانیول به که در زیاد اظهار کرد
 در این وقت که مطابق استند امسجی بود چهل سال بیشتر
 از عمر کلوب میگذشت و مولد وی در شهر زنازولایا
 ایالتا بود در عنقوان سن خیال جو مسافرت و میل
 جو سیاحت داشت در طفولیت چنانچه کودکان را با بازی
 و غیب است بازی و مشغولیت کلوب مسافرت کشیدند
 و زانند انهاد در وی حوض بود همینکه سن تمیز ورشد
 رسید با کمال شوق علم نجوم و جغرافیا و سایر علوم یاد
 سیاحت را تحصیل نمود چیزی که زیاد او را مشغول و مشغول
 داشت خواندن کتب سیاحت و مسافرت و غیر اینها بوده
 از ایشان بود بخصوص روز نامه سفر مارکو پولو تاجر
 و نیز زیرا که بقدر کلوب مشغول بود که خیال جز رفتن
 با جزیره و بستان آوردن آن دولت به پایان زان داشت

چنانکه بعد از بیرون آمدن از مدینه و مسکن اهل خان داخل
 شد مدتی نگذشت که در علم کشته را به و بجز بیا اول شاد
 گردید و وطن خود را بخواهنا و مقصود نمود با و اعتنا
 نکرد و خیارش را کبیرا اجراء نداشت تا اینکه از اهل ملک
 خود مایوس و مصمم گردید که به پرتوغال سفر نماید دعای
 خود را به پیشگاه آن دویم پادشاه پرتوغال معروض داد
 لهذا به پرتوغال سفر کرد در آنجا هم مدعی او را قبول نکرد
 بجز خواهنا را که او را و گردانید تا او را سفیه خوانند
 غایبند پرتوغال مایوس شد مایوسانه با سپانیول رو
 آورد بجز این که از سلطان آنجا مدد و اعانتی خواهد این
 بود که با طفل صغیر خود پیاده از پرتوغال روانه شد در
 شهر لوزنا در بیس معبد اقامت کرد (بقیه دارد)

حرکت زمین از زلزله

جمعی از مسلمانان که قائل بحرکت زمین شده اند گویند حرکت
 سکون زمین هیچ یک از ضروریات دین اسلام نیست انبیاء
 اولیا صائلی که عموم خلایق معتقد بجلال آن میباشند و
 مسائل بوحید و اصول دین نباشد و در امر معاش و معارف
 مدخلیت ندارد یا ساکن میباشند و یا بر سر و کنایه را در امیر

و یا بدگر لو ازم و مستلزم آنست که بر میآوردند و یا با صاحب
 سر و خواص و خوارین میفرمایند مثل آنکه بسیاک از مسکن
 که امروز کشف شده که در اخبار از مقاره و اخبار بان شده است
 خلاصه در بیان حرکت زمین در قرآن در سوره ملک آیه ۱۵
 میفرماید هو الذی جعلکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناکیبها
 یعنی آن خدا نیست که گردانید برای شما زمین را در احوال
 پس راه بروید بر دوشهای آن یا آنکه گردانید برای شما زمین
 مثل شتر بند زور را و احوال پس راه بروید بر مناکیب آن و به
 استدلال بنا بر شوق ثانی واضح است و بنا بر معنی اول آنکه
 ذلول یا بجز راهوار است و این نیز لالت دارد بر مقصود
 یعنی گردانید برای شما زمین را در احوال یا بجز رام است
 و ام نسبت بساکن امتنا به ندارد و حال آنکه آیه در مقام
 امتنان و ذکر نعم خداوند است بر عباد متحرک شدیداً و کره را
 رام گردانیدن نهایت امتنان است بر عباد و الا ساکن رام است
 و در سوره بئین هفتم (سوره نمل) در آیه ۹۰ میفرماید
 و ترى الجبال تحسبها جامده و هی ثم تر التراب یعنی ببین
 کوهها را در گمان میکنی آنها را جامد و ساکن و حال آنکه آنجا
 میروند و میگردند مانند رفتن بر دوش و حرکت مذکور

نور ذریه
 نیک ظاهر
 تبار از این
 خیر نصل
 و طرد و حال
 جملاً از برای
 با ادله و بر
 میکنیم اگر
 بود
 اینها قابل
 که اطراف
 نبات و حیوان
 میگویند ایالات
 میرانها و نا
 چه قدر نشا
 که در زمین
 و طول قلم

نمود زیرا که اجرام کبیر چون بر سمتی حرکت کنند حرکتی
 یک ظاهر نشود در احتجاج شیخ طبریزی که تقریباً ۲۰ سال
 بعد از این تألیف شده است و احتجاج حضرت صادق
 علیه السلام نقل میکند که حضرت صادق در مقام ابان بن عثمان
 و شد و عالم ربیب نفرزندی میفرماید و قولی از مردی
 بجز از برای زمین حرکت بسیار قائلند ما ستم حرکتی از
 با ادله و بر این نقل میکنیم پس از آن بعضی کاتبان
 میکنند اگر قائلین بسکون رد و جوابی دارند نیز نقل خواهد
 نمود (بقیه دارد)

هو از مکر ۱۳

از هو اقا بل فرموده است این که هر چیزی را میفشارند و او مسفر
 که اطراف زمین را فرا گرفته همه چیز از خشکی و آید و جامد و
 نبات و حیوان فشانید هر برای مقی و تشخیص این فشار
 حکیم ایتالیا (تراچل) امتحان اختراع نموده او را (بارونتی)
 میزنند و او نام نماده بواسطه آن سباب معلوم میشود که او
 چه قدر فشار میدهد قبل از شرح اسباب تراچل عمل ساده
 کردن هوا را اینهاست میفشارند که میگویند شیشی از که بانند
 و طولی که کاتبی میانش خالی و هر دو سرش مفرغ باشد

کلمه بر از آب فرود میبریم آب از میان دو باد که یکا سر میزند
 اگر دو وقت برود تا آوردن سر بالای او را با انگشت عمده بگیرد
 این نیز بود اگر انگشت طبرزد اویم با از آب میزند زیرا که بعد
 بر داشت از انگشت هوال اصل بشو و نشانی میدهد از امیر زید (بقیه دارد)

سقوط اجسام از مکر ۱۳

او خواسته ششتری از آن بسازد میسر نشد و حکایت شده
 است که این جوهر مرکب بود از اجزای مانده ها و در هر که صغار
 و مستدیر بود و ندر و چسبید بود بعضی از آن اجزاء بعضی دیگر
 و فقیه ابو عبد الله عبد الواحد بن محمد جوهر جانی که در فو من
 بود همه اینها را مشاهده نموده بود و گفته اند که ششترها
 بیانه ممتاز از این صاعقه ساخته شده است و ششترها و نیز
 و صفت نموده این گفتار خود و نیز ادراکها را منشا
 دولت صفهان و او ابو منصور هر نزد یارین مشکوار از او
 میفرمود که بنده شهر او بود که واقع شد در جبال طبرستان
 از هوا چیزی که وقوع آن بر زمین بود مثل وقوع همین صاعقه
 بدون اختلاف مگر آنکه آن سنگ بزرگ بود در صاعقه
 تمام شد ترجمه شفا

در سال ۱۱۱۳ هجری در ملک سولید بقطر گرد و از آنجا

یا با صاحب
 یگانگ از صا
 ان شده
 ملک آیه
 نوائی مناک
 هواد و را
 ای شایان
 بیان و چه
 اول آنکه
 مقصود
 زرام است
 مقام
 یاد مکر را
 ساکن زام
 میفرماید
 یعنی بی
 آنکه از جبال
 و ک مذک

زاج سفید بارید کمانه زانویه ۱۸۰۹ م سحری در امریکا از
 آسمان منگهای کوچک و خاکستر بارید در سال ۱۸۰۳ م باز
 در امریکا همین طوری با آن سنگ آمد گاهی از آسمان خون
 میبارد در سال ۱۸۰۳ و سال ۱۸۱۲ در ایتالیا در سال
 ۱۸۳۱ در الجزیره متصرف فرانس در مارس ماه ۱۸۴۲ در خاک
 یونان در مارس ماه ۱۸۵۲ در لیون شهر معروف فرانس
 در مارس ماه سال ۱۸۶۹ در جزیره سبیل در فوریه ماه
 سال ۱۸۷۰ در شهر روم پای تخت ایتالیا در ژوئن ماه
 سال ۱۸۷۷ در فونتنبلو فرانس و در سایر جاهها دیده شد
 که از آسمان بارش سرخ رنگ مثل خون بارید و لباس
 سفید مردم را مثل قطرات خون لکه نمود (بقیه دارد)

اثبات محبت زمره ۱۳

و هم در آن کتاب فرموده است و علی خلیفه المیراث الحسین
 خلیفه الامام علی و جعفر الصادق خلیفه العلم و محمد المهدي
 الله خلیفه محمد و خلیفه القرآن و خلیفه السیف و خلیفه
 الملبین و هم در آن کتاب فرموده است که واقا امه فامتها
 نوحی و هو من اولاد الخواریقین قال و قد وردت هذا الکتاب
 النورانی و اللباب الصمدانی محمد المهدي و هو ورثه من ابیه

الحل لسكری و هو ورثه من ابیه علی الفی و هو ورثه من ابیه
 محمد الفی و هو ورثه من ابیه علی الرضا و هو ورثه من ابیه الکاظم
 و هو ورثه من ابیه جعفر الصادق و هو ورثه من ابیه الباقر و هو
 ورثه من ابیه زین العابدین و هو ورثه من ابیه الحسن و هو ورثه
 من ابیه الامام علی رضوان الله تعالی عنهم اجمعین و در قضا و انحصار
 در اسرار اسم محمد میفرماید و یخرج من اسمهم عدد من ارسل من الانبیاء
 و اذا ضمننا باطن عدد هذا الاسم الظاهر علیه كان الخارج
 من الجملین و قضا ظهور خاتم الاولیاء محمد المهدي
 فافهم (بقیه دارد)

ایام	ربیع الاول	ژوئن	و قیام سال ۱۳۲۱ هجری
یکشنبه	۲۸	۲۱	
دوشنبه	۲۵	۲۸	
سه شنبه	۲۶	۲۹	
چهارشنبه	۲۷	۳۰	
پنجشنبه	۲۸	۳۱	
جمعه	۲۹	۱	
شنبه	۳۰	۲	ربیع الثانی

۱۵
 اداره جز
 حله سنگ
 کلیه
 کل ناه
 این دار و
 درین صند
 با در و
 انشالله
 فها
 شکر و شنید
 انکشاف
 ضایع افوش
 نحر عاف
 قضا
 (شده)
 جناب جلال
 جلیله و زار
 اطلاع و اکرا